



ابن دامغانی

خاندان

دکتر حسن ذوالفقاری

اشاره

بی شک شناخت و تدوین و تألیف خاندان‌های کوچک و بزرگ ایرانی که موجب اعتلای فرهنگ اسلامی و رونق آن شدند، کمک قابل توجهی است در روشن شدن افق‌های فراخ و گسترده‌ی فرهنگ و تمدن اسلامی و ایرانی تا بدینوسیله بتوانیم نشان دهیم که چگونه «علم و تمدن» از نسلی به نسل دیگر، موروثی یک خاندان بوده است. کوشش‌ها و پژوهش‌های بزرگانی چون عباس اقبال آشتیانی را که با تألیف کتاب سترگ «خاندان نوبختی» و مقالات و اشارات فراوانی را که در مجلات و روزنامه‌ها و دایره‌المعارف‌ها پیرامون خاندان‌های بزرگ گرد آمده، پاس می‌داریم.

در این مقاله با بهره‌گیری از منابع و مآخذ متعدد، که فهرست آنها را در پایان مقاله ارائه داده‌ایم، «خاندان ابن دامغانی» و شرح حال هر یک را به تفکیک آورده‌ایم. این خاندان در عصر رونق خلفای عباسی بغداد منصب قاضی القضاتی و مشاغل دیوانی داشته‌اند. علامه فقیه محمد قزوینی در یادداشت‌های خود به این خاندان تنها اشاره‌ای نموده و فقط قصد جمع‌آوری و تنظیم شجره و شرح حال هر یک را داشته است.

موقعیت تاریخی:



پس از امویان سلسله خلفای عباسی روی کار آمد، تعداد خلفای آنان سی و هفت تن بود که از ۱۳۲ قمری تا ۶۵۶ به توالی خلافت داشتند.

حکومت عباسیان را می‌توان به دو دوره تقسیم کرد:

الف: از سال ۱۳۲ قمری تا ۳۳۴ که دوران قدرت و شوکت این سلسله بود.
ب: از سال ۳۳۴ تا ۶۵۶ قمری که خلافت، بیشتر جنبه‌ی ظاهری داشت و قدرت در دست حکام محلی بود و خلفا بازیچه‌ای بیش نبودند و با حمله‌ی هولاکو به بغداد، معتصم آخرین خلیفه عباسی کشته شد و خلافت عباسیان در بغداد پایان یافت اما خلافت عباسیان مصر مدتی ادامه داشت.

خاندان ابن دامغانی و در رأس آنها قاضی القضاة ابوعبدا... دامغانی کبیر منصب قضا و گاه نیابت خلافت و قاضی‌القضاة و دیگر مشاغل دیوانی و دولتی را در دستگاه خلافت بغداد به عهده داشتند. حضور این خاندان مقارن بود با دوره‌ی دوم حکومت عباسیان یعنی دوران خلافت القائم بامرا...

در سالهای ۴۲۲ تا پایان کار خلفای بغداد (سال ۶۴۰ قمری) و در عصر خلفائی چون قائم، مقتدی، مستظهر، مسترشد، راشد، مقتضی، مستنجد، مستقضى و معتصم که شغل قضاوت به گونه‌ای موروثی تا ۲۵۰ سال در میان آنان منتقل می‌شد. بی‌شک این خاندان در ساخت و اداره‌ی حکومت عباسیان و شکل‌گیری برخی جریانات سیاسی و اجتماعی مؤثر بوده‌اند. شناخت این خاندان ما را در مطالعه‌ی تاریخ آن دوران یاری خواهد نمود.

جملگی این خاندان حنفی مذهب بوده‌اند. تحصیلات و نشو و نمای آنها در بغداد بوده است. تنها قاضی ابوعبدا... کبیر تحصیلات مقدماتی خود را در اصفهان و نیشابور سپری نمود، آنگاه رهسپار بغداد گردید.

نسب نامه

نسب نامه‌ی این خاندان به شرح ذیل است که با توجه به کتاب ارزشمند و سترگ «جواهر المضمیمة فی طبقات الحنیفة» نوشته‌ی ابن ابی الوفای مصری (۷۷۵ - ۶۹۶) جمع‌آوری و تدوین شده است. ممکن است برخی از افراد خاندان ابن دامغانی از این نسب‌نامه افتاده باشند. آنچه گرد آمده براساس منابع آخر مقاله است:

قاضی القضاة ابو عبدالله دامغانی کبیر^۱ (478 - 398)

نام کاملش محمد بن علی بن محمد بن حسین (حسن؟) بن عبدالملک بن عبدالوهاب بن حمویه بن حسنویه دامغانی کبیر و کنیه‌اش ابو عبدا... و به عمیدالملک



معروف است. محمد در شب دوشنبه هشتم ربیع‌الآخر سال ۳۹۸ قمری در دامغان دیده به جهان گشود. ابن کثیر عسقلانی (البدایه و النهایه، ج ۶ ص ۱۲۹) سال تولدش را ۴۱۸ می‌داند که یقیناً اشتباه است چون در این سال وی به بغداد آمد سمعانی (انساب، جزء ۵ و ۶ ص ۲۸۹) و ابن اثیر و یاقوت حموی ولادتش را سال ۴۰۰ دانسته‌اند.

دوران کودکی را در دامغان سپری کرد و مقدمات فقه و علوم ادبی و عربی را در دامغان و در محضر علی ابن صالح فقیه فراگرفت و آنگاه راهی نیشابور شد. نیشابور در کنار حوزه‌ی بغداد یکی از مراکز بزرگ علمی آن روزگاران به شمار می‌رفت. در نیشابور چهار ماه اقامت کرد و از درس بزرگان آن سامان بهره‌ها برد و با ابی‌العلاء صاعد و بزرگان دیگر مصاحبت و معاشرت داشت. به زودی آن شهر را ترک کرد و عازم بغداد شد چرا که بغداد را محلی مناسب برای رشد و شکوفایی خود می‌یافت. در روز پنج‌شنبه شانزدهم رمضان سال ۴۱۸ (یا ۴۱۹) قمری وارد بغداد شد.

در ابتدای ورود روزگاری سخت داشت و زندگی را در نهایت تنگدستی می‌گذراند. تنها هدفی که پیش رو داشت کسب دانش بود و در این راه نه تنها یک لحظه از آموختن غفلت نمی‌ورزید، بلکه بر آن حریص و آزمند هم بود. این حرص بر آموختن از یک سو و از سویی دیگر فقر و تنگدستی، ابوعبدا... را وارد می‌ساخت که شب‌ها در پناه چراغ پاسبانان درس بخواند. ابن اثیر (المنتظم ج ۹ ص ۴۳) به نقل از ابوالوفا ابن عقیل در این باره آورده است:



«ابوعبدا... دامغانی از ابتدای کارش چنین برایم گفت: آنقدر برآموختن فقه حریص بودم که جزوات را گرفته و به دجله می‌رفتم و در سایه‌ی خانه‌های ساحلی می‌نشستم و به جزوات آنقدر می‌نگریستم تا آنها را حفظ کرده و به خاطر سپارم و تا حفظ نمی‌کردم از جای بر نمی‌خواستم. روزی در حال مطالعه و حفظ جزوات درسی غرق مطالعه بودم که ناگاه شیخی خوش هیبت را دیدم که بالای سرم ایستاده بود. لختی گذشت خادمی آمد. گفت: «برخیز» و آنگاه مرا به خانه‌ای مجلل با خدم و حشم فراوان برد. همان شیخ را در میانه و بر تختی دیدم که با شکوه و هیمنه نشسته است. مرا نزد خود خواند از مذهب و شهرم پرسید: گفتم اهل دامغان و بر مذهب ابوحنیفه‌ام و چند سالی است در بغداد ساکنم و از محضر «صمیری» و «قدروی» بهره می‌گیرم. از هزینه زندگی‌ام پرسید و پاسخ گفتم. چندی نیز به مباحثه پیرامون مسائل مختلف چون طلاق سپری شد. وقت رفتن حواله‌ای بر کاغذ نوشت و از من خواست هر پنج‌شنبه نیز به خانه‌اش بروم.

نامه را از او گرفته، به خانه‌ی مرد صاحب حواله رفتیم. در خانه مجاور همان مرد پیک را دیدم و مبلغ را دریافت کردم و از وی پرسیدم: «این محتشم کیست؟» گفت: «او پسر مقتدر خلیفه‌ی عباسی است.»

قاضی القضاة دختر احمد بن محمد بن حسن سمنانی حنفی اشعری (وفات ۴۶۶) را به همسری برگزید. ابن جوزی (البدایه و النهایه ج ۶ ص ۱۵۹) ضمن آن که این امر غریب دانسته می‌گوید: «پس از ازدواج قاضی القضاة ابن دامغانی با دختر احمد بن محمد بن حسن سمنانی وی را نایب ولایت قضا کرد.»

مقام و مرتبه‌ی علمی

ابوعبدا... رئیس مذهب عراقیین در بغداد بود.

شمس‌الدین عثمانی (سیر اعلام النبلاء جزء ۲۰ / ص ۴۸۵) وی را به دو لقب «علامه‌ی بارع» و «مفتی عراق» می‌ستاید. مقام علمی وی را ابن عقیل حنبلی (جواهر المصنیه ۹۷/۲) چنین می‌ستاید: «وی کوهی بزرگ و صخره‌ای استوار بود. بیش از ۵۰ سال و تا قبل از مرگش در مجالس درس و بحث و گفتگوی او شرکت می‌جستم.» این سخن معلوم می‌کند ابوعبدا... به مدت ۵۰ سال و تا پایان عمر مجالس درس و مباحثه را در کنار شغل خطیر قاضی القضاة برپا می‌داشته است.

زرکلی (اعلام ۲۷۶/۶) گوید: «وی از حیث حشمت و جاه و مقام علمی و عقل و سواد مثل قاضی ابویوسف^۲ (فوت ۱۸۶ قمری) بود» چنان که در مذهب وی اشاره می‌شود، اگرچه مذهب حنفی داشت، ولی از اصحاب شافعی به مذهبشان آشناتر و چیره‌دست‌تر بود و این مطلب احاطه و قدرت علمی‌اش را در دیگر مذاهب روشن می‌سازد.

نام تعداد فراوان شاگردان و تربیت‌شدگان و فقه‌خوانان نزد وی در کتب تراجم و تذکرها و طبقات مضبوط و محفوظ است.

با بزرگان علم حشر و نشر و مباحثه و مناظره داشت. شبلی در طبقات الشافعیه (ج ۳، ص ۱۰۰) ضمن نقل و ارائه‌ی چندین فقره مناظره بین علماء، از مناظره‌ی ابواسحق شیرازی^۳ و ابوعبدا... دامغانی نیز یاد می‌کند.

محضر درس و بحث او پررونق و همواره آکنده از دانش طلبان بود. اکثر کسانی که در سالهای حیات قاضی القضاة در بغداد تحصیل کرده‌اند از محضر درس وی نیز بهره‌ها برده‌اند. از میان انبوه شاگردان و اصحاب وی می‌توان به افراد زیر اشاره کرد: ابوالوفاء ابن قواس حنبلی، حسین بن ابی الحسن علی زینی معروف به نورالهدی خلیل بن احمد بن رویه (تولد ۴۴۷)، مسعود بن عبدالعزیز رازی (وفات ۴۸۵)، مسعود



بن محمد بن ثابت رازی، ابن عقیل حنبلی، عبدالوهاب زینبی، ابوعلی هیتی (قتل ۴۷۰) ابراهیم بن محمد بن ابی حنیفه، احمد بن عطیه دسکری، احمد بن علی ابوالمعالی بغدادی. الیاس بن ابراهیم دیلمی، ابوسعید یاشاد مصری، ابوالقاسم علی بن سمنانی و ابوطاهر الیاس دیلمی (فوت ۴۶۱). کسانی که از وی نقل حدیث نموده‌اند فراوانند چون: خلف بن عبدا... ضریر شلجی فقیه عبدالوهاب بانماطی، علی بن طراد زینبی، حسین مقدسی و ابن حمدان فقیه. آنان که نزد وی شهادت داده‌اند عبارتند از: شریف ابوجعفر (۴۷۰)، قاضی یعقوب برزینی (فوت ۴۸۶)، محمد بن عبد الواحد بن محمد صباغ، حسین بن سلام بن ابو علی فقیه ابو منصور انباری و ...

ویژگیهای اخلاقی

مؤلفان کتب تذکره و شرح احوال و آنان که از او نام برده‌اند قاضی القضاات دامغانی را بدین صفات ستوده‌اند:

سرآمد در فقه، عقل وافر، تواضع بی‌اندازه، ریاست فقها، فصیح، عبادت فراوان، فضل کامل، مکرم به اهل علم، عفیف، عارف به اندازه‌های مردم، استواری و متانت اندیشه و آرا، سداد در امور، کوه بزرگ و صخره‌ی استوار، منصف در علم، صدقات پنهانی، عقل وافر و حلم کامل، نیکو صحبت، جوانمرد و ...
صورتی تابنده و رویی در غایت نیکو داشت.

یکی از عاداتش در هنگام درس آن بود که مجلس درس خویش را با نکته‌گویی‌هایی لطیف و بذله‌گویی همراه می‌کرد. مثل شیخ ابواسحاق شیرازی که او نیز این روش پسندیده را در هنگام درس و وعظ و مناظرات معمول می‌داشت. صاحب مکنت و ثروت فراوان بود، مؤلفان نامه‌های دانشوران (ج ۲، ص ۱۲۹) شیخ ابواسحاق شیرازی و قاضی القضاات دامغانی را در عدم انجام فریضه‌ی حج یکی در عین مکنت و دیگری در فقدان استطاعت با هم مقایسه نموده‌اند که از خلال این حکایت استطاعت مالی قاضی القضاات هم روشن می‌گردد:

«... زیاده محل شگفتی و جای حیرت است که شیخ ابواسحاق را با آن همه قبول عامه، و علو پایه جلال و وسعت دایره‌ی ریاست و مکنت مسافرت حج فراهم نیامد و استطاعت زیارت بیت ... الحرام نیافت و از فر سعادت آن عبادت عظمی محروم ماند.

محمد بن اسعد از قاضی محمد بن محمد حکایت کند که گفت: «... از ائمه - ی عظام و پیشوایان اسلام دو کس را توفیق احرام حج و شرافت ادای مناسک مرزوق نیفتاد، یکی شیخ ابوالحسن شیرازی و دیگری قاضی ابو عبدا... دامغانی، اما ابواسحاق را



فقدان استطاعت و عدم قدرت مانع آمد، ولی اگر به آهنگ آن سفر عزیزت نمودی مردم وی را از ملک عراق تا خاک حجاز بر دوش و گردن خود سوار نموده حمل دادندی اما قاضی دامغانی را وفور ثروت و فرط مکنت بدان اندازه بود که اگر خواستی تا تمام آن مسافت را با پرند مزین و دیبای منون بگسترده و بر روی آن طی طریق کند هر آینه، قادر و توانا بود.»

در تراجم احوال وی را «کثیر الاکل» [= پرخور] توصیف کرده‌اند. ابن جوزی (المتنظم ج ۹، ص ۲۴) درباره‌ی پرخوری وی مطلبی را نقل می‌کند: «از امیر باتکین بن عبدا... زعیمی روایت شد که گفت طبقی غذا برای وزیر فخرالدوله ابن جهیر حاضر نمودند و در آن مجلس اکابر و از جمله قاضی القضاة محمد بن علی حاضر بودند. دوست داشتم به خوردنش بنگرم، پرخوریش مرا به شگفتی واداشت چنان که از حد گذشت. از عادات وزیر آن بود که دوست داشت در هنگام خوردن با اکابر خود هم پیاله و هم صحبت شود و آنان را مشغول بدارد تا بخورند و هیچ‌گاه قبل از دیگران دست از غذا نمی‌کشید. وزیر ظرف شیرینی را به آنها تعارف کرد. چون نوبت به قاضی القضاة رسید ظرف بزرگ شیرینی را که در آن ۳۰ رطل^۴ جای می‌گرفت نزد خود نگاه داشت و تمام آن را خورد. وزیر با تعجب و به شوخی گفت: «آیا این رسم توست؟!»

منصب قاضی القضاة

قاضی القضاة ابو عبدا... دامغانی در روز چهارشنبه سیزدهم ربیع‌الاول سال ۴۴۱ نزد ابی عبدا... بن ماکولا (فوت ۴۴۷) که قاضی القضاة بغداد بود شهادت داد و این ماکولا درجه و مقام علمی وی را تأیید کرد.

عمید الملک (مقتول ۴۵۶) که وزیر طغرل بیک و رابط قائم خلیفه‌ی عباسی و وزیر بود ابو عبدا... دامغانی را برای شغل قاضی القضاة انتخاب کرد. عمیدالملک حنفی مذهب بود و در مذهبش نیز سخت متعصب، و به همین دلیل تمام اعیان و صاحب منصبان و قضاة را از بین حنفیان انتخاب می‌کرد و گذشته از این با ابو عبدا... دامغانی در نیشابور و خراسان آشنا بود. حمدا... مستوفی (تاریخ گزیده ص ۳۵۵) گوید: «وزیر ابونصر کندی، قاضی محمد بن علی دامغانی را تربیت کرد تا خلیفه و سلطان، قضای بغداد بدو دادند و او را در همه‌ی روی زمین نه ملکی بود و نه ملبوسی سزاوار و نه مرکوبی. از قضا چندان نعمت حاصل کرد که هر سال دویست هزارگری (جریب) غله حاصل می‌شد از زراعت او و سالها قضای بغداد در نسل او بماند»



نویسد:

عمیدالملک ابوعبدا... محمد بن دامغانی را برای مقام قاضی القضاة مخاطب فرمان قرار داد و در ذیقعدة همین سال ابوعبدا... بر کرسی قضا برآمد. عمیدالملک به سابقه‌ی اخلاق نیکوی قاضی به وی توجه کرد و گفت: قاضی در خراسان پیشوای ما بود و اوست که همگان در مدح وی یک زبان‌اند.»

در آن عصر قاضی القضاة رئیس قضاة و دیوان قضا بود و عزل و نصب قاضیان سایر نقاط تحت فرمان حکومت مرکزی به دست او انجام می‌شد. او خود نیز به کار قضاوت می‌پرداخت. در دیوان قضاوت که رئیس آن قاضی القضاة بود تعدادی مناصب بود که از قاضی القضاة فرمان می‌بردند. از جمله کاتب، حاجب، خازن دیوان حکم، مجری احکام و ...

ابو عبدا... در دو موقعیت مختلف به عنوان نایب وزیر در خدمت قائم و مقتدی بود و این در حالی بود که سمت قاضی القضاة را بر عهده داشت و این امر در عهد سلجوقیان و دربار خلفای عباسی امری موروثی بود یعنی قاضی القضاة نماینده‌ی وزیر یا وزیر خلیفه نیز بود (رک: دیوان سالاری در عهد سلجوقی ص ۳۹). بدین ترتیب در سال ۴۴۷ او را خلعت قضاوت پوشیدند و عهدنامه بر وی خوانده شد، ابوعبدا... تا پایان عمر یعنی مدت ۳۰ سال و یک ماه بر این شغل باقی بود و دوباره نیز به عنوان نایب وزارت در دوران خلافت برگزیده شد. پس از وی قضای بغداد را قاضی ابوبکر مظفر بن بکران حموی شافعی بر عهده گرفت.

مذهب:

ابن ابی الوفاء (جواهر المصیئه ج ۲ ص ۹۷) نام وی را در ردیف حنفی مذهب آورده و شرح حال وی را نوشته است و در همان جا از قول قاضی ابوالطیب طاهر بن عبدا... طبری از ائمه شافعی نقل می‌کند که «ابو عبدا... دامغانی آشناتر از اصحاب ما به مذهب شافعی بود.»

شمس الدین ذهبی (سیر اعلام النبلاء جزء ۲۰ ص ۴۸۶) نیز از قول قاضی ابوطیب همین مطلب را نقل می‌کند. سیوطی (تاریخ خلفا) و خطیب بغدادی (تاریخ بغداد ج ۳ ص ۱۰۹) نیز مذهب او را حنفی دانسته‌اند. اسماعیل پاشا بغدادی (هدایه العارفین ج ۶ ص ۷۱) نیز بر این مطلب صحه می‌گذارد. از طرفی عمیدالملک کندری که از متعصبین به مذهب حنفی بود اساساً او را به علت مذهبش به عنوان قاضی القضاة برگزید.



- ۱- بیعت مقتدی بامرا... ابوالقاسم در محضر شیخ ابی اسحق شیرازی و ابن صباغ و ابن دامغانی (تاریخ خلفای سیوطی ص ۴۲۳) انجام پذیرفت.
- ۲- بندار اصفهانی (تاریخ سلسله‌ی سلجوقی ص ۴۱) ضمن وقایع سال ۴۵۸ می‌نویسد:

در دوازدهم ماه رجب ابوالعباس خوانی که عمید بود و با جاه و جلال پسندیده به بغداد وارد شد. فخرالدوله بن جهیر وزیر خلیفه در شب مهرگان ماه ذی- قعدة به فرمان خلیفه و با شهادت قاضی ابوعبدا... دامغانی از وزارت معاف شد.

۳- در تاریخ حکمای ققطی و هم ابن کثیر (البدایه و النهایه ج ۶ ص ۱۵۹) ضمن شرح احوال و ابن جزله طیب گویند «قاضی القضاة دامغانی ابن جزله طیب را پس از مسلمانی برکشید و مکانت وی بدانجا رسید که کتاب سجلات خویش بدو مفوض داشت».

۴- در سال ۴۵۱ قمری در زمان صدارت قاضی القضاة فتنه بساسیری رخ

داد:

ابوالحارث بن عبدا... (وفات ۴۵۰) که از امرای ترک در بغداد و صاحب نفوذ فراوان بود به سبب کدورتی که با خلیفه داشت بر او شورید و مدتی وی را از خلافت راند و خطبه به نام فاطمیان مصر خواند. طغرل بیک سلجوقی به بغداد لشکر کشید و آن فتنه را فرو نشانند و قائم دیگر بار خلیفه شد و بساسیری به دست لشکر مغول کشته شد.

هنگامی که لشکر بساسیری به حرم خلیفه رفتند و وزیرش ابن مسلم و قاضی القضاة ابن دامغانی و رییس الرؤسا ابن شروان و نقیب النقبای هاشمیان را گرفته و بر شتران نشانده و به رسوایی گرد شهر گرداندند.

بساسیری در روز دوشنبه ۱۲ صفر سال ۴۵۱ قاضی ابوعبدا... دامغانی و جماعتی از اعیان و اشراف را خواند تا برای مستنصر خلیفه‌ی فاطمی مصر بیعت بگیرد.

۵- هندوشاه نخجوانی (تجارب السلف ص ۲۶۳) و میرزا محمد باقر خوانساری (روضات الجنات ج ۱ ص ۲۵۸) به نقل از هندوشاه نخجوانی ماجرای از قاضی القضاة دامغانی نقل می‌کنند که ذکر آن خالی از فایده نخواهد بود.

مؤلف (هندوشاه) ضمن ذکر وزارت عمیدالملک کندری آورده است:

«... و گویند عمیدالملک از قاضی القضاة دامغانی درخواست کرد تا

ابوالقاسم عبدالواحد بن برهان از متکلمین قرن پنجم (ر.ک: کامل ابن اثیر حوادث سال ۴۵۶) را که در علم نحو و کلام و فقه یگانه جهان بود پیش فرستد. قاضی، عبدالملک را فرستاد. چون زمانی با هم محاورت کردند عمیدالملک را سخن او خوش آمد برایش مالی حواله کرد. عبدالواحد قبول نکرد و برات باز داد. عمیدالملک نخواست که ابن برهان تهی از دست از پیش او برود مصحفی به خط ابن بواب کاتب (ابوالحسن علی بن هلال کاتب ر.ک: و فیات الاعیان از ابن خلکان و عصایی به او داد ابن برهان این هر دو را بستند و بیرون آمد و از آنجا پیش ابن ولید رفت و ابن ولید در آن روزگار مقتدای متکلمان بود. ابن برهان گفت پیش عمیدالملک میان ما سخن‌ها رفت و مصحف و عصا بدو نمود. ابن ولید گفت تو قرآن داری و عصایی در دست تو هست و چیزی که محل شبهه باشد چرا قبول کردی؟!»

ابن برهان در ساعت بیرون آمد و پیش قاضی القضاة ابو عبدا... دامغانی رفت و گفت: ایها القاضی! نزدیک بود هلاک شوم اگر ابن ولید تنبیه نکردی با آن که به سن از من کوچکتر است. و مصحف و عصا را به قاضی سپرد و قاضی (دامغانی) به عمیدالملک داد ...»

۶- ابن ابی الوفا (جواهر المصیئه. ۹۷/۲) ماجرای را به نقل از قاضی ابوبکر ابن عربی و جماعتی از شیوخ بغداد از قاضی القضاة دامغانی نقل می‌کند: «... جماعتی از شیوخ بغداد به من خبر دادند که قاضی القضاة ابو عبدا... دامغانی سواره بر مرکب می‌رفت و اطرافش قضاة و عدول بودند. هنگام عبور از کنار روزنه‌ای اندکی توقف کرد و خطاب به خودش گفت: ای فلانی! خداوند تو را ببخشد تو نگهبان این دروازه با وجهی اندک بودی. آنگاه رو به اطرافیان کرد و گفت: هنگامی که پاره‌ای از شب می‌گذشت زیر این روزنه می‌نشستم و همه‌ی شب به فرا گرفتن علم مشغول بودم. گاه در خیالات خود فرو می‌رفتم و از درس بازمی‌ماندم یک باره به خود می‌آمدم و به خود می‌گفتم: ای محمد! چرا باز ایستادی و به اطرافیانش می‌گفت که چگونه درس خواندیم تا متنه و آگاه گردند.

۷- دیدار با جارا... زمخشری:

جارا... هنگام سفر به خوارزم بر اثر سرمای سخت یکی از پاهایش آسیب دید که منجر به قطع آن شد. زمخشری علت آن را چنین بیان می‌کند:

قطع پای من بر اثر نفرین مادرم است، زیرا در کودکی گنجشکی را گرفتم نخ محکمی به پایش بستم. از دست من فرار کرد و در سوراخی رفت. من نخ را به سختی کشیدم تا گنجشک را از سوراخ بیرون آورم یک پای گنجشک شکست. مادرم بسیار



عصبانی شد و گفت: خدا پای تو را قطع کند! چنان که پای این گنجشک بی گناه را قطع کردی.

اختلاط و امتزاج شخصیت فقیه دامغانی و قاضی القضاة دامغانی:

یکی از نکات قابل تذکر و توضیح در شرح احوال قاضی القضاة دامغانی آمیختن شرح حال او با ابوعبدا... حسین بن محمد بن ابراهیم دامغانی (زنده قبل از ۴۶۹) معروف به فقیه دامغانی و از عربی نویسان قرن پنجم هجری است. عمده‌ی شهرت فقیه دامغانی به واسطه‌ی تألیف کتاب بزرگ و سترگ «الوجوه و النظائر» در علوم قرآنی دست وی صاحب تألیفات دیگری است از جمله «شوق العروس و انس النفوس»، «مسائل الحیطان و الطرق» و «شرح مختصر الحاکم فی فروع الفقه».

باعث این اختلاط اسماعیل پاشا بغدادی در کتاب هدایه العارفین (ج ۵ ص ۳۱۰) است. سپس مؤلف آثار فوق را «ابوعبدا... الحسین بن محمد بن ابراهیم دامغانی فقیه حنفی» معرفی می‌کند و تاریخ فوت او را ۴۷۸ می‌نویسد و آثار فقیه دامغانی را به قاضی القضاة دامغانی نسبت می‌دهد. این اشتباه اسماعیل پاشا بغدادی را، مؤلفان بعد از وی چون زرکلی (اعلام ذیل فقیه دامغانی) و عمر رضا کحاله (معجم المؤلفین) مرتکب شده‌اند و به دلایل واضح معلوم است که این دو تن دو شخصیت جداگانه هستند. نکته‌ای که این اشتباه را روشن می‌سازد این است که در هیچ یک از منابع قدیم که به زندگی قاضی القضاة دامغانی اشارتی داشته‌اند آثار فقیه دامغانی را به قاضی - القضاة نسبت نداده‌اند و جملگی آنها نام کامل قاضی القضاة دامغانی را به محمد بن علی بن محمد بن حسن بن عبدالوهاب بن حسنویه (حسنویه) دامغانی ذکر کرده‌اند و نه حسن بن محمد بن ابراهیم دامغانی. عبدالعزیز سیدالاهل که کتاب الوجوه و النظائر را خلاصه نموده و به نام «قاموس قرآن» منتشر کرده، حدس زده است وی از نوادگان قاضی القضاة دامغانی باشد که این قول مقرون به صحت نیست چرا که دلیلی بر این سخن اقامه نکرده است و ثانیاً قدیمی‌ترین تاریخ از آثار فقیه دامغانی سال ۴۶۹ را نشان دهد و این مسأله نشان می‌دهد وی قبل از ۴۶۹ و یا مقارن این ایام می‌زیسته و بدین ترتیب، نمی‌تواند از نوادگان قاضی القضاة دامغانی باشد. کریم عزیزی نقش مترجم قاموس قرآن حسین بن محمد بن ابراهیم دامغانی را از دانشمندان قرن هشتم و نهم می‌داند که به روشنی ابطال سخن وی معلوم است.

مرگ:

قاضی القضاة ابوعبدا... دامغانی سرانجام پس از ۸۰ سال عمر مؤثر و مفید در شب ۲۶ رجب سال ۴۷۸ قمری در بغداد درگذشت. مرگ وی با وفات امام

الحرميين جوينى و احمد بن عيسى دينورى و علامه ابوسعيد متولى نيشابورى و ابوعلی محمد بن احمد كرخى رئيس معتزله در يك سال اتفاق افتاد.

ابن اثير (المنتظم ج ۹ / ص ۲۴) مى‌نويسد: «ابو عبدا... دامغانى در روز چهارشنبه ۲۴ رجب مريض شد. در خانه‌ی وی بر روی مراجعين تا آخر روز باز بود. اما روزهای پنج شنبه و جمعه با مردم ملاقاتی نداشت تا آنکه در شب شنبه ۲۶ رجب دار فانی را وداع گفت و فقها در هنگام مرگ وی طيلسان و ردايشان را از تن برکنندند. ابوالوفاء بن عقيل و ابوثابت رازى، دو تن از شاگردانش، وی را غسل دادند. و فرزندش قاضى القضاة ابوالحسن دامغانى بر وی نماز گزارد. ابتدا در خانه‌اش در نهر قلائين دفن شد و سپس جنازه‌اش را به مشهد و بقعه‌ی ابوحنيفه در جوار وی منتقل گردید. قاضى القضاة هشتاد سال و سه ماه و پنج روز عمر کرد.

فرزندان:

- ابوالحسن على
- ابوجعفر عبدا...
- دختر

1- قاضى القضاة ابوالحسن دامغانى (5) (513-450 قمرى)

على بن محمد على مكنى به ابوالحسن و ملقب به عمادالدين و تاج الاسلام فرزند بزرگ ابوعبدا... دامغانى بود که در سال ۴۴۹ در بغداد متولد شد. نزد پدر و برادرش به طريقه‌ی خراسانيان فقه آموخت و در اين طريقه به مناظره و بحث و جدل پرداخت. از قاضى ابن على بن فراء و ابى بکر خطيب و صريفينى و ابن نقور و ديگران حديث شنيد. فقيهى متدين و جوانمرد بو. بسيار صدقه مى‌داد. عفيف و پاکدامن و در کارش هوشيار و بينا بود در شروط و سجلات و ديگر امور قضاوت معرفت کامل داشت در سال ۴۶۶ نزد پدر شهادت داد و در حالى که شانزده سال بيش نداشت در «باب الطاق» بر مسند قضا نشست. جز قاضى شريح (فوت ۷۸ قمرى) کسى را در آن سن به قضاوت نگزيدند. وی در عهد چهار خليفه عباسى (قائم، مقتدى، مستظهر، مسترشد) عهده‌دار مناصب ديوانى و قضايى بود و اين خود نيز جاي شگفتى بود که کسى در عهد چهار خليفه بر مسند قضا ثابت بماند. جز او ابوطاهر محمد بن احمد كرخى نيز در عهد رنج خليفه قاضى القضاة بود.

پس از فوت پدر در سال ۴۷۸ از سوى شافعى نايب قضا شد، اما چندی نگذشت که از آن منصب کناره گرفت و به درس و بحث پرداخت و تنها با اندک



مقرری در مسجد ابی عبدا... جرجانی درس می‌گفت. در سال ۴۸۸ در عهد مستظهر و آنگاه مسترشد قاضی القضاة شد و مدت بیست و چهار سال و پنج ماه در آن منصب باقی بود. قاضی القضاة در این دوران هم به عنوان نماینده‌ی وزیر و وزیر خلیفه در دو مقام خدمت می‌کرد. در صفر سال ۴۹۶ به تاج الاسلام ملقب گشت (البدایه و النهایه ۱۶۳/۶۹۰) و در سال ۵۱۲ برای مسترشد از مردم بیعت گرفت و این در حالی بود که هیچ قاضی حاضر نمی‌شد از مردم بیعت بگیرد (کامل ابن اثیر ترجمه ج ۱۸، ص ۲۳۷).

ابومحمد حسن بن شیبان بن حسن حلبی (فوت ۴۸۹)، قاضی القضاة عبدالواحد ثقفی (فوت ۵۲۰) عزالدین ابوزکریا یحیی بن بندار مخرمی (فوت ۴۸۸) و ابوالحسن عقیل و عبدالوهاب بغدادی (فوت ۵۱۵) و ابوبکر قاضی مارستانی (متوفی ۵۲۳) و ابوسعید مخرمی (متوفی ۵۱۳) و جمعی دیگر نزد وی شهادت دادند. مرگش در شب یکشنبه چهارم محرم سال ۵۱۳ قمری و در سن ۶۳ سالگی اتفاق افتاد. علت مرگ را تشخیص غلط طبیب نوشته‌اند (جواهر المصیئه ج ۱، ص ۳۷۲).

فرزندش ابو عبدا... محمد در حضور تقباء و اعیان بغداد در مقابل مقبره‌ی شونیزیه بر او نماز گزارد. ابتدا در منزل مسکونیش دفت شد و آنگاه جسدش را به مشهد ابی حنیفه انتقال دادند. مسند قضا نیز پس از وی به ابوالقاسم علی بن حسین بن محمد محمد زینبی واگذار شد. پنج فرزند داشت چهار پسر و یک دختر:

- ابو عبدا... (۵۱۶ - ۴۷۸)
- ابوعلی حسین (فوت ۵۶۱)
- ابونصر حسن (فوت ۵۹۵)
- نام دخترش در مآخذ دیده نشد.

2- ابو عبدا... محمد دامغانی (6) : (516 - 478 قمری)

نام کاملش محمد بن علی بن محمد مکنی به ابو عبدا... و ملقب به تاج القضاة نوه‌ی قاضی القضاة ابو عبدا... دامغانی بود که در روز شنبه هشتم شوال سال ۴۷۸ هـ ق متولد شد. نزد پدرش قاضی القضاة ابوالحسن شهادت داد و نایب وی در امور اجرای احکام و قضاوت در بغداد شد. همچنین اجازه یافت تا شهود نزد وی شهادت دهند و بعد از درگذشت پدرش نامزد قاضی القضاة گشت، اما موافقت نشد و تنها وی را به عنوان رسول به همراهی رسولی دیگر به سمرقند نزد حاکم سمرقند، ملک خان محمد سلیمان بن داود بن ابراهیم طیفاح، فرستادند. مدتی بعد در دهی اول محرم سال ۵۱۶ در ماوراءالنهر (سمرقند) در حالی که ۳۶ سال بیشتر عمر نکرد در



گذشت. سال وفات او را ابن دبیثی (المختصر المحتاج الیه من تاریخ الحافظ ابی عبدا... ص ۵۰) ۵۱۹ می‌داند در امر قضاوت نیکو روی و صاحب روشی پسندیده بود، حسن سیرت و خصال نیکو فضل وی را ستوده اند از ابی الحسین صیرفی حدیث شنید ولی نقل حدیث نکرد.

۲- قاضی ابوعلی حسین دامغانی^۷

نام کاملش حسین بن علی بن محمد بن علی مکنی به ابوعلی و نوهی قاضی القضاة ابو عبدا... دامغانی که از ابا غنائم زینبی و دیگران به فراوانی حدیث شنید و نیز قاضی ابوالمحاسن عمر بن علی قرشی از او حدیث شنید. ابن ابی الوفاء (جواهر المزیئه ج ۱ / ۲۱۵) وفات او را روز جمعه چهاردهم رجب سال ۴۶۱ هـ ق می‌داند و این تاریخ فوت صحیح به نظر نمی‌رسد، زیرا سال ولادت پدرش ۴۵۰ هـ ق است! او احتمالاً اشتباهی در نقل و یا ذکر این تاریخ صورت گرفته است
علامه قزوینی (یادداشت‌ها ج ۳ و ۴، ص ۲۴۰) تاریخ ۵۴۱ را به عنوان تاریخ وفاتش با تردید در داخل قلاب آورده و مأخذ این تاریخ را نیز ذکر نکرده است.

۴- قاضی ابوالحسین احمد دامغانی^۸ (۵۴۰ - ۴۸۳)

نام کاملش احمد بن علی بن محمد بن حسین مکنی به ابوالحسن و نوهی قاضی القضاة ابو عبدا... دامغانی بود سمعانی به نقل از خود وی تاریخ تولدش را سال ۴۸۳ هـ ق می‌داند. مردی فاضل و از خاندان معروف به علم و قضا بود. سمعانی با ذکر این مطلب می‌گوید: «هنگامی که به بغداد وارد شدم جانشین پدرش و آنگاه قضای «ربع کرخ» به او سپرده شد و به آن قضای «جانب غربی» و «باب الازج» نیز منظم گشت. روش وی در قضاوت بنابر صداقت و راستی و درستی بود.

از ابن طلحه نعائی و ابی الفوارس طراد بن محمد زینبی حنفی و ابی الحسن مبارک ابن عبدالجبار صیرفی و جمعی دیگر حدیث شنید.

ابوبکر بن کامل و ابوالقاسم بن عساکر و ابو سعد سمعانی از او نقل حدیث کردند. سرانجام در ۶۳ سالگی در شب چهارشنبه ۱۱ جمادی الاخر سال ۵۴۰ هـ ق در گذشت و فرزندش ابوالحسن عینی دامغانی در مقابل شونیزیه بر او نمازگزارد و در جوار پدرش در دارالبیعه دفن گردید. وی چهار پسر داشت:

- ابوالحسن علی (۵۸۳ - ۵۱۳)
- ابومحمد حسن (۵۸۲ - ۵۲۱)
- ابوالمظفر حسین (۵۱۶ - ۵۷۹)
- ابو منصور محمد

نام کاملش علی بن احمد بن علی بن محمد بن علی مکنی به ابوالحسن فرزند قاضی القضاة ابوالحسن و نیره‌ی قاضی القضاة ابو عبدا... دامغانی است.

ملک اشرف غسانی (العسجد المسبوك ص 410) و بندار اصفهانی (تاریخ سلسله‌ی سلجوقی ص 364) لقب وی را «عماد الدین» ذکر کرده‌اند که لقب جدش بود. پس از فوت پدرش قاضی ابوالحسن احمد، در روز یکشنبه نیمه‌ی جمادی الاخر سال 540 هـ ق در سن 27 سالگی سرپرستی قضاة در «ربع کرخ» را بر عهده گرفت بر همین مسند بود تا آن که قاضی القضاة ابوالقاسم علی بن حسین زینبی در عید قربان سال 43 قمری فوت کرد. در روز دوشنبه نیمه ذی‌حجه سال 543 ابو الحسن دامغانی به جای زینبی نشست و عنوان قاضی القضاة یافت و خلعت قضاوت پوشید و طلحه (محمد) بن علی زینبی را نقیب النقبای خویش قرار داد.

قاضی القضاة وی را ابوالقاسم زینبی در زمان حیاتش پیش‌بینی کرده بود چنانکه ابن نجار (ذیل تاریخ بغداد جزء سوم ص 116) می‌نویسد: «یکی از اهل علم به نقل از یکی از اکابر حکایت کرد وقتی که برای عیادت قاضی القضاة ابوالقاسم زینبی رفته بودم قاضی القضاة ابوالحسن دامغانی نیز حاضر بود وقتی که عیادت انجام شد و هنگام برگشت زینبی با نگاهش او را تعقیب کرد تا از دیدگان محو شد. آنگاه رو به حاضران کرد و گفت: به زودی او (قاضی ابوالحسن دامغانی) قاضی القضاة بعد از من خواهد شد و اینگونه نیز شد و این از نیک آیینی، وقار، پاکی نفس، عفت و دیانت وی ظاهر بود و هنوز سی سال بیش نداشت»

قاضی القضاة ابوالحسن دامغانی نیز چون پدر و جد خویش هم نایب وزیر امام مقتضی با... بود و هم قاضی القضاة ولایت عهدی وی را در مساجد بغداد بر مردم خواندند و تا زمان مرگ مقتضی بامرا... در شغل خود باقی بود. سپس نایب خلیفه مستنجد با... و عهده‌دار امر قضا در هر دو منصب بود.

در روز سه شنبه 14 جمادی الاخر سال 555 قمری خود را معزول کرد. بعد از عزل در نهر قلابین خانه‌نشین شد و به فراگیری علوم و مطالعه مشغول گشت. وی می‌گفت: «من از ولایت عزل نشدم. تمام قضاة بغداد نمایندگان من هستند چرا که قاضی تا وقتی که فسقش آشکارا نگردد عزلش روا نمی‌باشد.»

بعد از این دوران فترت، اندک زمانی ولایت مستنجد و پسرش مستضی بامرا... را بر عهده گرفت و دوباره به شغل قاضی القضاة برگشت و در روز یکشنبه



سیزده روز مانده از ربیع الاول سال ۵۷۰ قمری خلعت دیوان بر وی پوشیدند. تا پایان عمر مستضی بر شغل خود باقی بود و بعد از وی نایب خلافت ناصر با مرا... و عهده- دار ولایت عهدی ناصر می‌گردد و تا پایان عمرش بر این مقام باقی بود. مدت ولایتش در نوبت اول یازده سال و هشت ماه و در نوبت دوم سیزده سال و سه ماه بود. در مجموع در زمان پنج خلیفه و به مدت بیست و چهار سال و ده ماه نایب وزیر و قاضی القضاات بود هندوشاه نخجوانی (تجارب السلف) ذیل وزارت جلال‌الدین ابوالمظفر عبدا... بن یوسف (وزیر ناصر با...) (ماجربایی را که بین وی و ابوالحسن دامغانی رخ داده بود بیان می‌کند.

«وی به مجدالدین پسر استاد پیوست و ملازمت نمود و غرض خویش بگفت، او با قاضی القضاات ابوالحسن علی بن دامغانی شفاعت کرد تا ابن یونس را تعدیل کند، قاضی در قبول آن شفاعت توقف می‌نمود، زیرا که او را استیصال (شایسته) نمی‌دید. مجدالدین دیگر بار شفاعت کرد و قاضی القضاات شرم داشت که رد کند. ابن یونس را تعدیل کرد و او مدتی به عدالت مشغول بود و ثروتی تمام داشت بعد از آن به خدمت رفت و از مدتی به عدالت مشغول بود و ثروتی تمام داشت بعد از آن به خدمت رفت و از مرتبه به مرتبه تنقل می‌کرد تا به وزارت ناصر رسید در سنه ثلاث و ثمانین و خمسمائه (۵۸۳) خلیفه بفرمود تا خلعت وزارتش پوشانیدند و همه‌ی ارکان دولت و اکابر ملک پیاده با او به دیوان رفتند و قاضی القضاات دامغانی که به عدالت او راضی نبود با جماعتی پیاده می‌رفت و مدد حالی که او مردی مسن بود و باصره ضعیف شده بود (قاضی القضاات هفتاد ساله بود و سال آخر عمرش بود) در راه می- افتاد و به سر در می‌آمد و می‌گفت: «لعنت بر درازی عمر باد!»

یعنی آن روز به عدالت او راضی نبودم امروز وزیرش را می‌بینم و من پیاده در پیش اسب او روم! وی را بدین صفات ستوده‌اند:

شیخی با مهابت، و باوقار، جلیل و بزرگوار، دانشمند و آگاه به اخبار، کم گو و کامل عقل، پاک و پاکدین، زیبا سیرت و پسندیده کردار با شناختی نیک و کامل از قضایا و احکام.

ابن نجار بغدادی (ذیل تاریخ بغداد ج ۳ ص ۱۱۶) مکاتبه‌ای که بین قاضی القضاات ابوالحسن دامغانی و ابوالقاسم هبت ا... ابن عبدا... واسطی صورت گرفته نقل می‌کند که دلالت تام بر قدرت شعر و شاعری و تواناییش در ادبیات عرب دارد. قاضی القضاات ابوالحسن این شعر را در جواب نامه‌ی ابوطاهر محمد بن علی بن احمد ادیب خواند:

وقعت على الدر الذي رق حسنه
 و أوفت معاينه على اللؤلؤ الرطب
 تلقينه بالرشف ثم ضمته
 الى كما ضمت حبيبا يد أضب
 و نزهت طرفي رياض أنيقه
 معادنها الالباب لا صفحه الترب
 نه زهر لو يستطاع لحسنه
 لصيغ رلصينعي، أكاليل على فحمم الشرب

همچنین دمیری (حیاه الحيوان جزء دوم ص ۱۷۶) ماجرای دیگر از او نقل

می‌کند:

«هنگامی که ابوالحسن عمادالدین علی بن محمد طبری (کیاهراسی) در محرم سال ۵۰۴ قمری در بغداد فوت کرد، شریف ابوطالب زینبی و قاضی القضاة ابوالحسن دامغانی پایین پایش ایستاده و دامغانی این شعر را خواند:

و ما تغني النوادب و البواکسی

و قد اصبحت مثل حديث امس

و زینبی به دنبال وی این بیت را خواند:

عقم النساء فما يلدن شبيهه

ان النساء بمنله عقم

از ابوالقاسم هبت ... محمد بن عبدالواحد بن حصین و هبت ... بن احمد واسطی و هبت ... بن احمد بن عمر حریری و ابی محمد بن قاضی ابی علی بن فراء و ابی البرکات عبدالوهاب بن مبارک انماطی و جمعی دیگر حدیث شنید.

وی بسیار کم حدیث نقل می‌کرد و سکوت را ترجیح می‌داد. تنها از وی حدیثی از نبی مکرم اسلام با ۱۶ واسطه نقل شده است (جواهر المصنیه، ج ۲، ص

۱۱۵)

«قال رسول ... (ص) آیه المنافق ثلاث: اذا حدث كذب و از اوعد الخلف و اذا او تمن خان» (ر.ک: صحیح بخاری ج ۱، ص ۱۱) حضرت رسول (ص) فرمودند: نشانه‌ی منافق سه چیز است: هنگامی که سخن می‌گوید دروغ می‌گوید و هنگامی که وعده می‌دهد سرباز می‌زند چون مورد وثوق قرار می‌گیرد خیانت می‌ورزد.

قاضی القضاة ابوالحسن دامغانی در غروب روز شنبه بیست و هشتم ذی-

القعده سال ۵۸۳ هـ ق در سن ۷۰ سالگی درگذشت.



روز بعد در مسجد قصر بر وی نماز گزارند و در حالی که جمعیت انبوهی در تشییع جنازه و هنگام نماز حاضر بودند، جنازه‌اش به مقبره‌ی شوینزه انتقال داده شد و در جوار جد مادری‌اش ابی فتح بن ساوی (مسافر) دفن گردید. وی دو فرزند داشت:

- محمد ابوالفتح (۵۴۸-۵۷۵)

- حسن که اطلاعی از وی به دست نیامد.

6- قاضی ابوالفتح محمد دامغانی¹⁰ (548 - 575 قمری)

نامش محمد بن علی بن احمد بن علی بن محمد بن علی کنیه‌اش ابوالفتح فرزند قاضی القضاة ابوالحسن دامغانی در روز جمعه یازدهم ذی حجه‌ی سال ۵۴۸ قمری متولد شد در ۱۲ رجب سال ۵۷۵ قمری نزد پدرش گواهی داد و گواهی‌اش پذیرفته شد. آنگاه نیابت قضاوت بغداد را پذیرفت. جوانی نمکین، نیکوروی، گشاده زبان و حافظ کل قرآن بود. فقه را فراگرفت. از امر قضاوت شناخت ویژه‌ای داشت و به مذهب ابوحنیفه کاملاً آشنا و عارف بود. قاضی ابوالفتح دامغانی ۲۷ سال پیش عمر نکرد و در همان جوانی در روز جمعه ۱۸ شوال سال ۵۷۵ قمری درگذشت.

7- قاضی ابومحمد حسن دامغانی¹¹ (521 - 582)

دومین فرزند قاضی احمد ابوالحسین دامغانی نام کاملش حسن بن احمد بن علی بن محمد مکنی به ابو محمد نبیره‌ی قاضی القضاة ابوعلی... دامغانی به سال ۵۲۱ قمری در بغداد متولد شد. نزد برادرش قاضی القضاة ابی الحسن علی دامغانی در روز شنبه سوم ذی‌قعدة سال ۵۵۳ شهادت داد و شهادتش پذیرفته شد و نایب قضا در «کرخ» گردید سپس قضای «واسط» را بر عهده گرفت مدتی بعد از آن مقام معزول شد و در همان جا سکنی گزید. در جمادی الاخر سال ۵۵۰ پس از عزل برادرش از قضای بصره او نیز معزول گردید و به بغداد بازگشت و در کرخ خانه‌نشین شد. پس از او ابوطالب روح بن احمد در ربیع الاخر سال ۵۶۶ قمری قاضی القضاة گردید. در شعبان همان سال ابومحمد حسن را به قضاوت کرخ گماشت و مدت‌ها در آن شغل باقی بود. سپس به بغداد بازگشت و قائم مقام قضاوت ابوالفضل هبت... بن علی گشت. به سال ۵۷۷ از مقام خود معزول و تا آخر عمر در بغداد ساکن شد.

از اسماعیل بن احمد بن عمر سمرقندی و عبدالوهاب بن مبارک انماطی حدیث شنید. مرگش در روز شنبه هیجدهم رجب سال ۵۸۲ اتفاق افتاد و در منزلش در کرخ بغداد دفن گردید. تنها فرزندش محمد نام داشت.

8- قاضی ابوالفضل محمد دامغانی¹² (مرگ 592 قمری)

نام کاملش محمد بن حسن بن احمد بن علی بن محمد مکنی به بوالعقل
نزد برادرش ابی الحسن علی بن احمد حضور یافت و شهادت داد و شهادتش پذیرفته
شد. مدتی به قضاوت و داوری در خاک رصافه‌ی بغداد در جانب شرقی منصوب شد.
وی نیز در جوانی (شوال سال ۵۹۲) درگذشت و در جوار پدر دفن گردید.

دو فرزند از او برجای ماند:

- فخرالدین ابوطالب احمد
- فضل که از وی اطلاعی به دست نیاوردیم

9 - فخرالدین ابوطالب احمد دامغانی صاحب دیوان¹³: (592 - 657)

نام کاملش احمد بن محمد بن حسن مکنی به ابوطالب و ملقب به فخرالدین
و معروف به «صاحب دیوان» از جمله معاریف و اعیان دولت مستنصر و مستعصم
عباسی بود.

سال ولادت وی را نوشته‌اند و چون در هنگام وفات (۶۵۷) شصت و پنج
ساله بود ولادتش باید حدود سال ۵۹۲ باشد. فخرالدین صاحب دیوان در زمان دو
خلیفه عباسی (مستنصر - مستعصم) عهده‌دار مشاغل و مناصب بلند دولتی بود.

به سال ۶۲۶ قمری از جانب خلیفه مستنصر به همراه هیأتی مرکب از فلک-
الدین بن سنقر طویل به عنوان رئیس هیأت و سعدالدین حسن بن حاجب و شمس
الدین عبدالرحمن شیخ الشیوخ با هدایا و تحف فراوان به دربار سلطان جلال الدین
منکبرتی رهسپار شد. شرح خلعت‌ها و هدایا به طور مفصل در کتاب سیرت جلال
الدین منکبرتی (ص ۲۰۲) آمده است سلطان جلال‌الدین در هنگامی که اخلاط را
محاصره کرد.

این هیأت با هدایا و تحف فراوان به قصد شفاعت از جانب خلیفه به درگاه
سلطان فرستاده شد و فخرالدین دامغانی وکالت یافت تا لباس فتوت را بر سلطان
جلال‌الدین بپوشاند و بعد این ماجرا سلطان دو رسول به همراه هیأت به جانب خلیفه
برای ادای شکر نعمت فرستاد. در همین سال (۶۲۶) به جای ظهیرالدین حسن بن
عبدا... به دیوان اشراف گماشته شد.

در سال ۶۳۰ قمری سرپرست اوقاف مدارس حنفی و کاروانسراها و مسجد
سلطان شد. و هنوز به عنوان مشرف دیوان بود. این منصب را قبل از وی ابن مقبل بر
عهده داشت. در سال ۶۳۲ از دیوان اشراف عزل و خانه نشین گشت. در رجب سال
۶۳۴ قمری مجدداً به شغل خود بازگشت و لباس دیوانی پوشید.

منتقل شد.

در سال ۶۴۰ هنگام بیعت گرفتن مستعصم خلیفه جدید، نام وی در ردیف بزرگان و اعیان دیده می‌شود. در ۲۷ رمضان سال ۶۴۲ خلیفه المستعصم به هر یک از سران و اعیان خلعتی در خور بخشید از جمله سیصد دینار به فخرالدین صاحب دیوان بخشید.

در شبانگاه روز جمعه دوازدهم رجب سال ۶۴۳ قمری از جانب مستعصم با ... به عنوان صاحب دیوان منصوب شد و در دارالوزاره لباس صاحب دیوانی را پوشید و ابتدای کارش را قول خداوند قرار داد که: «رب ادخلنی مدخل صدق و اخرجنی مخرج صدق و اجعل لی من لدنک سلطاناً نصیراً»

فخرالدین دامغانی تا فتح بغداد در این منصب باقی بود و حتی بعد از آن نیز هولاکو وی را بر آن شغل ابقا نمود. در اول جمادی الاخر سال ۶۴۶ ملتزم رکاب مستعصم برای زیارت قبر امام حسین علیه السلام گردید در این سفر جمعی از بزرگان، خلیفه را همراهی می‌کردند. مرکب خلیفه در روز یازدهم جمادی الاخر به بغداد بازگشت.

در ذی الحجه سال ۶۴۶ به دلیل باران‌های فراوان، دجله طغیان کرد و شهر بغداد را در محاصره‌ی خود درآورد. فخرالدین دامغانی در فرونشاندن سیل نقش مؤثری داشت. (برای تفصیل ماجرا (ر.ک: حوادث الجامعه / ابن فوطی ص ۲۳۲ به بعد) در سال ۶۰۵ به همراه خلیفه مستعصم برای تفرج به واسط رفت.

در سال ۶۵۱ صدارت مخزن به او واگذار شد و چندی نگذشت که آن منصب به ابوالفضل محمد بن وزیر ابن علقمی تعویض گردید.

در سال ۶۵۴ در آخر تابستان سیلی شهر بغداد را فرا گرفت و مدت پنجاه روز آن سیل ادامه داشت در این میان جمعی رند و اوپاش دست تطاول به اموال مردم دراز کردند و کم کم گرد «مجاهد الدین ایبک دواتدار» جمع شدند. کم کم در میان مردم نفوذ پیدا کرده شوکتی یافتند و چون قدرتی پیدا کردند به همراهی جمعی از اعیان اندیشیدند که خلیفه مستعصم را خلع کنند. وزیر مؤیدالدین ابن علقمی این موضوع را در خلوت به گوش خلیفه رساند و خلیفه فوراً دواتدار را فراخواند و آگاهی‌اش را بر تصمیم وی گوشزد کرد و به او هشدار داد که فریفته نشود. اما متنبه نشد و به قصد جان خلیفه سربازانی را جمع کرد، از طرفی مردم نیز از عباسیان رنجیده بودند در این میان فتنه‌ای حادث شد و تعدادی کشته شدند خلیفه به فخرالدین صاحب دیوان مأموریت داد تا این آشوب را بخواباند. خلیفه به اشارت فخرالدین دامغانی به



خط خود مکتوب نوشت و اعلام کرد «آن چه در حق دواتدار گفته‌اند افترا و بهتانست و از آن پس نام دواتدار را بعد از نام خلیفه ذکر می‌کردند با ابتکار فخرالدین و با آن لطیفه فتنه فرو نشست (ر.ک: جامع التواریخ ج ۲، ص ۶۹۹)

در سال ۶۵۶ قمری وقتی که هولاکو به بغداد رسید و شهر در آستانه‌ی سقوط قرار گرفت خلیفه، فخرالدین دامغانی را با هدایایی اندک پیش هولاکو فرستاد تا مگر از اندیشه‌ی تصاحب و تسخیر بغداد باز گردد. اما التفاتی نکرد. دیگر بار فخرالدین با پسر خلیفه هدایای فراوانی نزد هولاکو برده و شفاعت کردند اما فایده‌ای نبخشید و سرانجام خلیفه با پسران و سه هزارتن از سادات و ائمه و قضات و اکابر و اعیان از شهر بیرون رفتند با هولاکو برخورد کردند، اما هولاکو هیچگونه خشمی از خود ظاهر نکرد از خلیفه خواست تا مردم سلاح‌های خود را بر زمین بگذارند و چون مردم چنین کردند مغولان در نهایت ناجوانمردی آنان را دسته دسته کشتند. هولاکو تمامی اموال پانصد ساله‌ی خلفا را از مستنصر به زور ستاند و خلیفه را کشت و آنگاه وزیر مؤید الدین علقمی را به وزارت و فخرالدین را به صاحب دیوانی برگزید. وی (فخرالدین دامغانی) به مزید اکرام و انعام از همگان ممتاز گشت و خانه‌اش در بغداد از قتل و غارت مصون و محل امنی برای پناهندگان بود. در سال ۶۵۷ یک سال پس از فتح بغداد، فخرالدین دامغانی با جمعی از صدور و اعیان عراق برای رفع محاسبات مرجوعه به ایشان به اردوی هولاکو که در آن اوان در آذربایجان بود سفر کرد. هولاکو مجدداً در حق او عنایت و اکرام نمود و خواست تا حکومت عراق را نیز به عهده‌ی وی گذارد. ولی نجم‌الدین احمد بن عمران با جسارایی نامی که از عمال خلیفه بود و بعد از هولاکو به تولیت بعضی اعمال شرقی آن ناحیه مقرر و به لقب ملک ملقب گشته بود پیش هولاکو از فخرالدین سعایت کرد که او «فخرالدین» یکی از منسوبین خلیفه را از زندان مداین خلاصی داده و زندانی به شام گریخته است. بدین ترتیب تمامی خدمات فخرالدین از نظر هولاکو دور ماند و حکم به حبس و زندان وی داد و در همان محل حبس در آشنه از محلات ارومیه در سن شصت و پنج سالگی در گذشت.

10 - قاضی ابوالمظفر حسین دامغانی¹⁴ (516 - 579 قمری)

نام کاملش حسین بن احمد بن علی بن محمد بن علی مکنی به ابوالمظفر فرزند ابی‌الحسین دامغانی و نبیره‌ی قاضی القضاة ابو عبدا... دامغانی در ذی‌قعدة سال ۵۱۶ متولد شد. در روز شنبه سوم ذی‌قعدة سال ۵۵۲ نزد برادرش ابوالحسن علی شهادت داد و قائم مقام حکم و قضا در حریم دارالخلافه و اطراف آن شد. و اجازه یافت تا نزدش شهادت دهند و هم امور سجالات نیز در اختیار وی درآمد، اما در



قضاوت روشی درست و پسندیده نداشت. از ابی القاسم هبت ا... بن محمد بن حسین و جمعی دیگر حدیث کرد و در بیست و دوم جمادی الاخر سال ۵۷۹ در شصت سالگی در گذشت و در جامع فصیر برادرش بر وی نماز گزارد و در شونیزه دفن شد. صاحب دو فرزند بود:

- ابوالقاسم عبدا... (۵۴۶ - ۶۱۵)

- ابوعبدا... محمد (۶۱۵ - ۵۶۱)

فرزندان قاضی ابوالمظفر حسین دامغانی:

11- قاضی القضاة ابوالقاسم عبدا... دامغانی¹⁵ : (564 - 615 قمری)

نام کاملش عبدا... بن حسین بن محمد بن احمد بن علی بن محمد بن علی بن محمد مکنی به ابوالقاسم ملقب به عمادالدین فرزند ابوالمظفر دامغانی و از بزرگان و فرزندزادگان خاندان معروف به علم و قضا بود که در رجب سال ۵۴۶ قمری متولد شد. از سوی امام ناصرالدین ا... امور سجلات به او سپرده شد و اجازه یافت تا شهود نزدش شهادت دهند و او را به عنوان شاهد بگیرند. تا هیجدهم رجب سال ۵۴۹ در مقامش باقی بود آنگاه معزول و خانه‌نشین شد و مدت‌ها از وی نامی برده نمی‌شد تا آن که مردی به نام ابی جرابی که کارگزار و مباشر دیوان عرض (وزارت جنگ - دیوان مسئول رسیدگی به کار لشکر) بود - درگذشت. از وی وصیتنامه‌ای بر جای ماند که در آن به قاضی ابوالقاسم دامغانی وصیت کرد تا مبلغی پول را که نزد ابی جرابی باقی بود به خلیفه نشان دهد وقتی خلیفه اسم او را دید گفت: نمی‌دانستم که تاکنون این شخص (قاضی ابوالقاسم دامغانی) در قید حیات است. پس از این ماجرا امر کرد تا او را به دارالوزاره فرا خوانند و او را عهده‌دار امر قضاوت نمود. در روز سه شنبه پانزدهم رمضان سال ۶۰۳ قمری مقام قاضی القضاتی را بدو دادند.

ظاهراً در مرتبه‌ی اول قضاوتش به علت سوءظن، ناصرالدین ا... او را کنار گذاشت و چون به پاکیش ایمان آورد وی را نزد خود فراخواند و از او دلجویی کرد و فرمان داد تا حکم قاضی القضاة را در تمامی مساجد بغداد بخوانند و او را در دارالخلافه جای داد. تا ۲۸ رجب سال ۶۱۱ قمری بر این منصب باقی بود و از آن پس معزول و خانه‌نشین شد.

مردی ستوده خصال، نیکوکردار، پسندیده روش، پاک عقیده، دین دار و زنده کننده سنن، آگاه به مسایل و احکام و قضا و با دانشی روزافزون و فضل کامل بود. در مذاهب مختلف اطلاعات وسیعی داشت. به واجبات و امور حسبه کاملاً واقف بود.



خطی نیکو داشت و در ادب شهره بود از پدر و عمویش و ابی الفرج بن کلیب و جمعی دیگر حدیث شنید.

ابوعبدا... یوسف بن اسماعیل بن عبدالرحمن الامغانی (الدامغانی؟) نزد وی شهادت داد و شهادتش پذیرفته شد. در ذی‌قعدة سال ۶۱۵ هـ.ق در سن ۵۱ سالگی درگذشت و حسین بن احمد بن مهدی، خطیب مسجد فصیر در مدرسه‌ی نظامیه بر وی نماز گزارد و در روز یکشنبه در نهر قلایین و در جوار پدرش دفن شد.

12- قاضی ابو عبدا... محمد دامغانی 16 (615 - 561 قمری)

نام کاملش محمد بن حسین بن احمد بن علی بن محمد بن علی مکنی به ابوعبدا... پسر ابی المظفر دامغانی از خاندان معروف به قضا و علم و ریاست به سال ۵۶۱ قمری متولد شد. نزد برادرش قاضی القضاة ابی القاسم عبدا... دامغانی حاضر شد و گواهی داد و شهادتش پذیرفته شد. آنگاه وی را به قائم مقامی صدور احکام و قضاوت برگزید و اجازه یافت تا در حضورش شهادت دهند و او را به شهادت گیرند. دفتر ثبت وکالت نیز بدو سپرده شد. به مدت هشت سال در این شغل باقی بود تا آنکه با عزل برادرش قاضی القضاة ابی القاسم دامغانی از شغل خود معزول شد او نیز در ۱۲ رجب سال ۶۱۱ از قضا معزول شد خود را خانه‌نشین کرد و در همین ایام مرگش فرا رسید. سرانجام در روز چهارشنبه شانزدهم شعبان سال ۶۱۵ درگذشت و در نظامیه بر وی نماز گزاردند و در شونیزیه دفن گردید و بدین ترتیب مرگ وی و برادرش در کمتر از یکسال اتفاق افتاد.

13- قاضی ابی منصور محمد دامغانی 17 (مرگ 547 قمری)

نام کاملش محمد بن احمد بن علی بن محمد بن علی مکنی به ابو منصور فرزند ابی الحسین دامغانی و نبیره‌ی قاضی القضاة ابوعبدا... دامغانی است. در ذی‌الحجه سال ۵۴۳ قمری نزد برادرش شهادت داد و شهادتش قبول شد و به نیابت در حکم قضا پذیرفته شد در این مقام تا پایان عمر باقی بود. فقیهی فاضل و عارف به احکام و امورات قضاوت و هم آشنای به مذهب ابی حنیفه بود از ابوالقاسم هبت... و محمد بن حسین و هبت... بن احمد بن عمر حریری و عبدالوهاب بن مبارک انماطی و دیگران حدیث شنید. در روز چهارشنبه هفدهم ربیع‌الاول سال ۵۴۷ درگذشت و در جامع قصر شریف بر وی نماز خواندند و در جوار پدرش در نهر قلایین دفن شد.

14 - قاضی ابو نصر حسن دامغانی 18 (مرگ 555 قمری)

نام کاملش حسن بن علی بن محمد بن علی مکنی به ابونصر چهارمین فرزند قاضی القضاة ابوالحسن دامغانی و نوهی قاضی القضاة ابو عبدا... کبیر بود. وی نایب برادرش ابی‌الحسین احمد در قضا در ربیع کرخ گردید. از پدرش حدیث شنید و قاضی ابوالمحاسن عمر بن علی قرشی از او نقل حدیث کرد. مرگش در یازدهم شوال سال ۵۵۵ اتفاق افتاد. دختر قاضی القضاة ابوالحسن دامغانی که اطلاعی از وی نداریم تنها فرزند وی که عهده دار امر قضاوت بود عبدالرحمن ابوالفرج کاتب نام دارد.

15 - عبدالرحمن ابوالفرج کاتب 19 : (527 - 616 قمری)

نام کاملش عبدالرحمن بن محمد بن علی بن محمد بن یعیش و کنیه‌اش ابوالفرج مشهور به کاتب نوهی دختری قاضی القضاة ابی‌الحسن دامغانی است و او خودش را عبدا... می‌نامید، اما در اجازاتی که به دست خویش می‌نوشت نامش را عبدالرحمن ذکر می‌کرد. وی روز شنبه اول ربیع‌الاول سال ۵۲۷ قمری متولد شد. ابن نجار (تاریخ بغداد) وی را شیخی جلیل با خلقی نیکو و صورتی زیبا معرفی نموده است. عبدالرحمن در روز سه‌شنبه ۲۲ شعبان سال ۶۱۶ قمری در گذشت و دو فرزند داشت.

- ابوالفتوح نصر

- فرج که اطلاعی از او در دست نیست.

16 - ابوالفتوح نصر 20 (مرگ 576 قمری)

ملک اشرف غسانی (العسجد المسبوک ص ۱۷۸) ضمن بیان وقایع سال ۵۷۶ و خلافت و خلافت ناصرالدین ا... وی را حنفی مذهب دانسته و سال وفاتش را ۵۷۶ ذکر می‌کند.

وی فقیهی اهل مناظره و جدل بود و مناظراتی نیکو داشت و به کثرت عبادت مشهور بود.

17 - قاضی القضاة ابوجعفر عبدا... دامغانی 21 : (518 - 458 قمری)

نام کاملش عبدا... بن محمد بن علی بن محمد دامغانی دومین فرزند قاضی القضاة ابو عبدا... دامغانی مکنی به ابوجعفر و ملقب به مهذب الدوله و برادر قاضی القضاة ابن‌الحسن دامغانی در ربیع‌الاول سال ۴۵۸ قمری در بغداد متولد شد. در تاریخ تولد وی اختلاف است. ابن ابی‌الوفا (جواهر المزیئه ۲/۲۸۸) به نقل از ابی-



الفضل احمد بن صالح بن شامع جبلی تولدش را سال ۴۵۷ قمری و انماطی اواخر، سال ۴۵۹ را سال ولادت ابوجعفر دانسته است.

مقدمات علوم را نزد پدرش فرا گرفت و در علوم زمان خویش تبحر یافت. از محمد بن مسلمه و خطیب و دیگران به فراوانی سمع حدیث و نقل روایت کردند. نزد پدرش شهادت داد و شهادتش مورد قبول واقع شد. آنگاه نایب ولایت برادرش قاضی القضاة ابوالحسن دامغانی در باب الطاق گردید. حوزه‌ی نفوذ و کارش از بغداد گرفته تا موصل و دیگر بلاد اسلامی بود. قاضی القضاة ابوجعفر در روز ۲۳ شعبان سال ۴۸۸ سرپرستی قضاة را برعهده گرفت. بعد از مدتی داوری، حکم و قضاوت را رها کرد طلیسان قضاوت از تن درآورد. در رمضان سال ۵۰۰ قمری سرپرستی پرده-داری «باب النوی» و نظارت دیوان مظالم را برعهده گرفت و اقامه‌ی حدود می‌کرد.

در روز عید فطر سال ۵۰۱ قمری از منصب خود عزل شد و مدت نظارتش بر دیوان مظالم فقط یک سال و چند روزی بود. بعد از مدتی کناره‌گیری از امور دیوانی یک بار دیگر در رجب سال ۵۱۲ قمری به کار دیوانی فراخوانده شد و ولی قضاوت گردید و این منصب نیز طولی نکشید تا آن که در ۱۵ ذی‌الحجه همان سال (۵۱۲) از منصب خود عزل شد.

ابن ابی الوفا (جواهر المصنیه ۲/۲۸۷) وی اینگونه می‌ستاید: «قاضی ابو جعفر دامغانی شیخی جلیل با خلقی روان و نابغه و سرآمد در ریاست و آگاه به مسایل قضاوت و حوایج و نیازمندی مردم بود.» سرانجام پس از ۶۰ سال زندگی در شب سه-شنبه دوم جمادی الاولی سال ۵۱۸ قمری دارفانی را وداع گفت و در شونیزیه بغداد دفن شد. دو فرزند داشت:

- ابوسعید حسن (فوت ۵۷۵)

- ابو منصور جعفر (۵۶۸-۴۹۰)

فرزندان ابوجعفر عبدا... دامغانی:

18- ابوسعید حسن دامغانی²²: (فوت 575 قمری)

نام کاملش حسن بن عبدا... بن محمد بن علی فرزند ابوجعفر دامغانی و نوه-ی قاضی القضاة ابوعبدا... دامغانی کبیر مکنی به ابوسعید از خاندان قضا و ریاست در بغداد بود. از ابی القاسم هبت ا... محمد بن حصین حدیث شنید.
ابوسعید در روز دوشنبه دوم محرم سال ۵۷۵ قمری درگذشت.

19- ابومنصور جعفر دامغانی²³: (568 - 490 قمری)



نام کاملش جعفر بن عبدا... بن محمد بن علی بن محمد مکنی به ابومنصور ملقب به مهذب الدوله فرزند ابوجعفر و نوهی قاضی القضاة ابوعبدا... دامغانی کبیراست در سه‌شنبه ۱۶ صفر ۴۹۰ قمری متولد شد. از صفات وی صداقت و راستگویی، حسن اخلاق، بزرگواری، سیرت نیکو، پسندیده روش و لطف گفتار بود. او شیخی آگاه بود و خطی نیکو داشت.

مدتی بازرس دیوان عمائر (دیوانی که مأمور آبادانی کشور بود) گشت. از ابی‌مسلم سمنانی و ثابت بن بندار و ابی طاهر بن سوار و ابن علف و تعداد دیگری از بزرگان حدیث شنید.

احمد بن احمد بندنچی و فرزندش یحیی بن جعفر و دیگران از او حدیث نقل کردند. در جمادی الاخر سال ۵۶۸ قمری در سن ۷۸ سالگی درگذشت.^{۲۴}

ابوعبدا... شمس الدین محمد ذنبی (تذکره الحفاظ ج ۳ و ۴، ص ۱۳۳۴) ضمن ترجمه‌ی حال و ذکر سال مرگ ابوالخیر عبدالرحیم بن محمد بن اصبهانی گوید: «در این سال (۵۶۸ هـ.ق) مسند قراء ابوالفضل احمد بن محمد بن سیف اندار و جعفر بن عبدا... بن قاضی القضاة ابن عبدا... دامغانی و ... درگذشت.»

نام دو پسرش ظهیرالدین و منصور است از شرح احوال منصور اطلاعی در دست نیست، اما ابن ابی الوفاء شرح حال مختصری از ظهیرالدین آورده است.

فرزندان ابومنصور جعفر:

20 - قاضی یحیی ابوجعفر دامغانی²⁵: (630... 552 قمری)

نام کاملش یحیی بن جعفر بن عبدا... فرزند ابومنصور مکنی به ابو جعفر و ملقب به ظهیرالدین نبیره‌ی قاضی القضاة ابو عبدا... دامغانی کبیراست.

در سال ۵۰۲ قمری در بغداد متولد شد. از پدرش حدیث شنید روایت کرد و از وی اجازه روایت گرفت. از خاندان معروف به علم و قضا بود. امام ابوعبدا... شمس‌الدین ذهبی (تذکره الحفاظ ج ۳-۴، ص ۱۴۵۷) ذیل ترجمه‌ی ابن حاجب به نام وی اشاره نموده و او را حنفی صوفی می‌خواند. به سال ۶۳۰ قمری در حلب درگذشت.

21- قاضی ابومحمد دامغانی²⁶: (520... 423 قمری)

نام کاملش عبیدا... و فرزند محمد بن طلحه بن حسین و مکنی به ابو محمد خواهرزاده‌ی قاضی القضاة ابی عبدا... دامغانی بود. مادرش زنی فاضل و از فرزندان قاضی القضاة دامغانی و همسر محمد بن طلحه بن حسین دامغانی بود.

به سال ۴۲۳ هـ ق در دامغان متولد شد. روز سه شنبه ۲۶ ربیع الآخر سال ۴۵۲ نزد دائی‌اش قاضی القضاة دامغانی شهادت داد و شهادتش پذیرفته شد و آنگاه در روز سه شنبه ۱۹ رجب سال ۴۷۰ عهده‌دار امر قضاوت در ربع کرخ شد. بندار اصفهانی (تاریخ سلسله‌ی) سلجوقی ص ۵۸ ضمن بیان واقعه‌ی درگذشت القائم بامرا... و خلافت المقتدی بامرا... که به سال ۴۶۷ اتفاق افتاد گوید: «وی (القائم بامرا...) اشخاص مورد اطمینان خود را جمع کرد از آن جمله دو نقیب و قاضی القضاة و قاضی ابوالحسن بن بیضاوی و قاضی ابومحمد بن طلحه دامغانی. قاضی دامغانی همچنین در مراسم تفویض خلافت به المقتدی بامرا... نیز حاضر بود...»

چنان که از گفتار بندار اصفهانی برمی‌آید قاضی ابومحمد دامغانی به سال ۴۲۶ هـ ق قاضی و در قضاوت صاحب اعتبار و مقامی بلند بود. وی در مراسم تفویض خلافت به المقتدی نیز حاضر بود.

ابن نجار بغدادی (ذیل تاریخ بغداد ج ۲/۱۲۴) گوید: پس از خلع قاضی القضاة ابی بکر شامی از حکم و منع شهود در مجلس وی، در ۱۷ محرم سال ۴۸۱ ناظر اجرا احکام گشت و شهود اجازه یافتند در محضرش و بر او شهادت دهند چرا که او مردی عفیف و پاک دامن و صالح بود.

از ابوالقاسم علی بن محسن تنوخی و ابومحمد حسین بن علی جوهری و ابوالفتح عبدالکریم بن محمد بن احمد محاملی و ابونصر بن احمد بن حسین بن علی سکری و دیگران حدیث شنید و عبدالوهاب انماطی و عمر بن ظفر مغازلی و ابو المعمر انصاری و ابو طاهر سلفی از وی نقل روایت کردند. ابن نجار حدیثی از نبی مکرم اسلام را با چند واسطه نقل کرده که یکی از سلسله راویان آن قاضی ابومحمد دامغانی است. متن حدیث چنین است:

«اخبرنا ... عن حکیم بن حزام قال: یا رسول الله انی اعتقت رفی الجاهلیه مائه رقبه و حملت علی مائه بعیر، و فی الاسلام مثل ذلک رسول الله صلی الله علیه و سلم: اسلمت علی ما سلف من خیر»

این حدیث را بخاری (صحیح ۱/۳۴۴ و ۳/۳۴۵) و امام احمد حنبل (۳/۴۰۲) با انتخاب نقل کرده‌اند. سرانجام پس از قریب یک قرن زندگی در سن ۹۷ سالگی و در شب دوشنبه ۲۷ صفر سال ۵۲۰ درگذشت و فردایش در مقبره‌ی «خیزران» در جوار قبر ابی حنیفه دفن گردید.



- ۱- ر.ک: البدایه و النهایه ج ۶ ص ۱۲۹، المنتظم، ج ۹، ص ۴۳، طبقات الشافعیه، ج ۳، ص ۱۰۰، سیر اعلام النبلاء، جزء ۲۰، ص ۴۸۶، نامه‌ی دانشوران، ج ۲، ص ۱۲۹، تاریخ گزیده، ص ۳۵۵، تاریخ سلسله سلجوقی ص ۱۲، دیوان سالاری در عهد سلجوقی ص ۳۹، جواهر المصنیه ج ۲، ص ۹۷، تاریخ بغداد، ج ۳، ص ۱۰، هدایه العارفین، ج ۶ ص ۷۱، تاریخ خلفای سیوطی ص ۴۱۳، روضات الجنات، ص ۲۵۸، کامل ابن اثیر ص ۴۵۶، تجارب السلف ۲۶۳.
- ۲- ابو یوسف قاضی القضاة هارون الرشید و شاگرد ابوحنیفه و صاحب تألیفات متعدد بود.
- ۳- شیخ ابواسحق ابراهیم فیروزآبادی شیرازی (فوت ۴۷۶) از نوابع علوم شرعی و اسلامی قرن پنجم هجری بود که در جدل و مناظره اشتهار فراوان داشت و از جانب خواجه نظام‌الملک به مدیریت و استادی مدرسه‌ی نظامیه منصوب شد. ولی در فقر و شکیبایی روزگار می‌گذرانید. از میان مشایخ وی جز علی بن صالح در دامغان می‌توان به نام قاضی ابی عبدا... صمیری، محمد بن علی صوری و ابی الحسین احمد بن محمد قدروی اشاره کرد.
- ۴- واحد وزن معادل ۱۲ اوقیه (۸۴ مثقال)، به پیاله‌ی بزرگ هم رطل گفته می‌شود.
- ۵- ر.ک: جواهر المصنیه، ج ۲، ص ۳۷۲، الانباء فی التاریخ الخلفاء ص ۱۷۳ و ۱۷۰ و ۱۷۵، البدایه و النهایه ص ۱۶۳ و ۱۸۲ و ۱۸۵، غزالی نام ص ۳۲۰ کامل ابن اثیر ج ۱۸، ص ۲۹۲ و ص ۴۴، آل بویه ص ۱۲۶، دیوانسالاری در عهد سلجوقی ص ۳۹.
- ۶- ر.ک: جواهر المصنیه، ج ۲، ص ۹۶، المختصر المحتاج الیه من تاریخ الحافظ ابی عبدا... ص ۵۰.
- ۷- یادداشت‌های علامه قزوینی ج ۳ و ۴، جواهر المصنیه ج ۱، ص ۲۱۵.
- ۸ المنتظم، ج ۱۰، ص ۱۷، جواهر المصنیه ۸۲/۱
- ۹- ر.ک: المسجد المسبوک ص ۴۱۰، جواهر المصنیه، ج ۱، ص ۳۵۰، تاریخ سلسله‌ی سلجوقی ص ۳۶۴، ذیل تاریخ بغداد، ج سوم، ص ۱۱۶، تجارب السلف ص، حیاة الحیوان جزء دوم، ص ۱۷۶.
- ۱۰ - جواهر المصنیه ۹۰/۲ و المختصر المحتاج الیه من تاریخ حافظ ابو عبدا... ص ۵۲.
- ۱۱- جواهر المصنیه ج ۱، ص ۱۸۸.
- ۱۲- جواهر المصنیه ج ۲، ص ۴۰.
- ۱۳ - ر.ک: سیرت جلال الدین منکبرتی ص ۲۰۲، حوادث الجامعه صفحات ۶۵، ۱۴، ۱۵، ۶۲، ۹۵، ۱۰۳، ۱۶۱، ۱۶۷، ۲۰۲، ۲۱۷، ۲۱۷، ۲۲۵، ۲۳۲، ۳۲۸، جامع التواریخ ص ۲۰۲۸، ۲۸۲، ۲۹۴، ۳۰۶، المسجد المسبوک ص ۵۳۲، ۵۶۳، ۵۷۴، تلخیص مجمع الاداب ابن فوطی ج ۴ ص ۹۹، تاریخ بناکتی، ص ۴۱۹ ذیل جهانگشای جونی، ج ۳، ص ۲۸۶، ص ۴۷۲ - ۴۷۵.
- ۱۴- جواهر المصنیه ج ۲۰۷/۱.
- ۱۵ - المسجد المسبوک ص ۷۱، جواهر المصنیه ج ۱، ص ۲۷۳.
- ۱۶ - جواهر المصنیه ۴۸/۲.
- ۱۷ - جواهر المصنیه ج ۲، ص ۱۹، ذیل تاریخ مدینه السلام ج ۱، ص ۹۲.
- ۱۸ - ر.ک: جواهر المصنیه ج ۳۰۶/۱.
- ۱۹ - ر.ک: عسجد المسبوک ص ۱۷۸.
- ۲۰ - ر.ک: جواهر المصنیه ج ۲، ص ۲۸۸.
- ۲۱- جواهر المصنیه ۱۹۷/۱.
- ۲۲- ر.ک: جواهر المصنیه ج ۱، ص ۱۷۹، تذکره الحفاظ ج ۳ و ۴ ص ۱۳۳۴.
- ۲۳- جواهر المصنیه ۱/ ۱۷۹
- ۲۴- جواهر المصنیه ۲/ ۲۱۱
- ۲۵- ذیل تاریخ بغداد ج ۲ ص ۱۲۴، تاریخ سلسله‌ی سلجوقی ص ۵۸، جواهر المصنیه.

منابع و مأخذ:

- ۱- اعلام، خیرالدین زرکلی (۱۰ جلد) لبنان.
- ۲- الأبناء، محمد بن علی بن محمد عمرانی، به کوشش تقی بیشر، نشر کتاب تهران ۱۳۶۳.
- ۳- احوال و آثار خواجه نصیرالدین توسی، محمدتقی مدرس رضوی، بنیاد فرهنگ ایران سال ۱۳۵۴.
- ۴- الاسناب، محمد بن عبدالکریم سمعانی، تحقیق شیخ عبدالرحمن معلمی یمانی، حیدرآباد دکن ۱۳۵۲ و چاپ بیروت - لبنان - دارالمحیثان به تصحیح و تملیق عمر بارودی.
- ۵- الباب فی تهذیب الاسناب، عزالدین ابن اثیر جوزی، (متوفی ۶۲۰) مکتبه المثنی بغداد.
- ۶- البدایه و النهایه، ابن کثیر، بیروت دارالفکر.
- ۷- تاریخ گزیده، حمدا.. مستوفی به اهتمام عبدالحمین نوایی تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲.
- ۸- تاریخ مختصر الدول، غریغوریوس، ابوالفرج بن اهرن ملطی معروف به ابن عبری چاپ مطبعه کاتولیکه، بیوت، ۱۹۵۸.
- ۹- تاریخ سلسله سلجوقی، بندار اصفهانی، به تصحیح محمد حسین خلیلی
- ۱۰- تاریخ بغداد (۱۲ جلد)، حافظ ابن ابی بکر احمد بن علی خطیب بغدادی (متوفی ۴۶۳)، بیروت دارالکتاب العربی
- ۱۱- تاریخ خلفا، جلال الدین سیوطی به تحقیق محمد محیی الدین عبدالحمید، مطبعه السعاده، ص ۱۹۵۰.
- ۱۲- تاریخ جهانگشای جوینی (۳ جلد)، عظاملک جوینی (۶۵۸) به تصحیح علامه قزوینی، انتشارات ارغون و بامداد، ۱۳۶۷.
- ۱۳- تجارب السلف، هندو شاه نخجوانی به تصحیح عباس اقبال، طهوری، تهران، ۱۳۵۷.
- ۱۴- تلخیص مجمع الآداب فی معجم الاقناب، ابن فوطی (۶۴۲ - ۷۳۳) دکتر مصطفی جواد، دمشق، ۱۹۶۵.
- ۱۵- جوامع التواریخ، رشید الدین فضل... به کوشش دکتر بهمن کریمی
- ۱۶- جواهر المفضیة فی طبقات الحنفیه، ج ۲، ابن ابی الوفا (۶۹۶ - ۷۷۵)، حیدر آباد دکن، ۱۳۳۲.
- ۱۷- الحوادث الجامعه، ابن فوطی بغدادی (۷۲۳)، با مقدمه‌ی محمدرضا شبیبی و مصطفی جواد، بغداد، مکتبه العربیه.
- ۱۸- حیاه الحيوان الکبری، شیخ کمال الدین دمیری مصر، ۱۳۵۶، افست تهران، مطبعه اسماعیلیان، ۱۳۴۴.
- ۱۹- خاص الخاص، ثعالبی (۳۵۰ - ۴۲۹) به تصحیح دکتر صادق تقوی - حیدرآباد دکن ۱۴۰۵.
- ۲۰- ذیوالارای در عهد سلجوقی، کارالولوزیر، ترجمه یعقوب آژند، تهران، امیرکبیر.
- ۲۱- ذیل علی طبقت الحنابله، ابن رجب (۷۹۵)
- ۲۲- ذیل تاریخ بغداد، ابن نجار (۶۴۳)، دکتر قیصر فرخ، بیروت، دارالکتب، العلمیه
- ۲۳- ذیل تاریخ مدینه السلام، ابن دیشی (۵۵۸ - ۶۳۷)، به کوشش بشار عواد، بغداد، دارالسلام، ۱۹۷۴.
- ۲۴- سیر اعلام النبلاء، شمس الدین ذهبی (۷۴۷)، به کوشش شعب الازنوط و محمد نعیم عرقسوسی، مؤسسه الرساله، چاپ اول، ۱۴۰۲ / ۱۹۸۲
- ۲۵- سعدالسعود، ابن طاووس، بیروت
- ۲۶- طبقات الحنابله، محمد بن ابی یعلی
- ۲۷- طبقات الشافعیه، جمال الدین عبدالرحیم الاسنوی (۷۷۲)، به تحقیق عبدا... الحیوری، بغداد، ۱۳۹.
- ۲۸- المسجد المسیوک، ملک الاشرف عسانی تحقیق شاکر محمود عبدالمنعم، دارالترتات بیروت
- ۲۹- قاموس القرآن، اصلاح وجوه و النظائر، حسین بن محمد دامغانی، به کوشش عبدالعزیزسید الاهل، دارالعلم للملایین، بیروت، ۱۹۸۵.
- ۳۰- قاموس قرآن، فقیه دامغانی، مترجم کریم عزیز نقش، بنیاد علوم قرآنی، ۱۳۶۱.
- ۳۱- کشف الظنون، حاجی خلیفه بغدادی، بیروت، دارالفکر.
- ۳۲- الکامل فی التاریخ، ابن اثیر جوزی (متوفی ۶۳۰) (۱۰ جلد) بیروت، دارالکتاب العربی.
- ۳۳- لغت نامه دهخدا، مؤسسه دهخدا.
- ۳۴- معجم المؤلفین، عمر رضا کحاله، دارالترتات العربی، بیروت.
- ۳۵- المختصر المحتاج الیه من تاریخ حافظ ابی عبدا... - ابن دیشی، به اختصار امام ذهبی، بیروت، دارالکتب العلمیه، طبع اول، ۱۴۰۵ / ۱۹۸۵
- ۳۶- المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم، عبدالرحمن ابن جوزی، (۱۵۹۷)، حیدرآباد دکن، ۱۳۵۹.
- ۳۷- معجم البلدان، یاقوت حموی، دارالاحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۳۹۹ / ۱۹۷۱
- ۳۸- معجم الادبا، یاقوت حموی، (۲۰ ج)، ۱۳۵۰ قمری
- ۳۹- الوفی بالوصیفات، صلاح الدین خلیل بن ابیک صفدی، به کوشش رمزی بعلبکی، دارالصادر، بیروت، ۱۹۸۳.
- ۴۰- الوجوه و النظائر فی القرآن، محمد بن حسین دامغانی، به تصحیح اکبر بهروز، دانشگاه تبریز، ۱۳۶۶.
- ۴۱- هدایه العارفين، اسماعیل پاشا بغدادی، بیروت، دارالفکر (۲ ج)
- ۴۲- یادداشت‌های قزوینی (۲۰ ج)، به کوشش ایرج افشار، تهران علمی، ۱۳۶۴.
- ۴۳- قیمته الدهر فی محاسن اهل العصر (۶ ج)، ابن منصور عبدالملک ثعالبی، نیشابوری، به تحقیق دکتر مفید محمد قمیحه، دارالکتب العالی، بیروت، ۱۹۸۳/۱۴۰۳.

